

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد
بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

موسوی

۰۶ جولای ۲۰۱۷

مکتی کوتاه بر تحرکات جدید در افغانستان

۱

یکی از انتقاداتی که همیشه دوستان دور و نزدیک به خصوص آنهایی که یا به میزان مصروفیت من آشنا نیستند و یا آنهایی که فقط پاسخ به خواست خودشان را کار و متباقی را به نظر نمی آورند این بوده، که چرا راجع به این و یا آن مطلب به خصوص مسایل مهم تاریخی اعم از حیات اجتماعی مردم ما و روند تکامل جنبش چپ به ویژه آنچه مربوط به "ساما" می شود، چیزی نمی نگارم، این دوستان که اکثراً متوجه رشد سریع حوادث در افغانستان نیستند، متوجه نیستند که برای فردی در حد توانائی های محدودی که من دارم، ممکن نیست برای مدتی طولانی هم راجع به گذشته نگاشت و هم برداشتش را از تحولات و تحرکات روزمره در کشور بیان کرد. به همین اساس هم بوده که تا اینک به مثابه یکی از قهرمانان صاحب مقالات نیمه تمام در بین دوستان و خوانندگان جایگاه دارم.

از چندی بدین سو که بنا بر ضرورت ۵۰ سالگی تجاوز اسرائیل بر خاکهای عربی و اشغال آنها، خواستم یادی از گرانمایه ام "صوفی صاحب عبدالاحد خان" نمایم، وقایعی در کشور رخ داد که مکت در مورد آنها به خصوص با در نظر داشت سکوت آنهایی که می توانند و رسالت این را دارند تا در قبال هر اتفاق و رویکردی، مواضع روشن شان را بیان دارند، ناگزیری هائی را بار آورد.

به همین اساس تصمیم گرفتم تا من بعد زیر عنوان داده شده، در کنار بیان آن واقعیت های تاریخی که مسؤولیت بیان آن مستقیماً بر دوش خودم است، مسایل روز را نیز مطرح نمایم. به مانند همیشه باید تذکار دهم که در این مکت های مختصر به یقین کمبود ها، کاستی ها و اشتباهاتی بروز خواهند نمود، انتظارم از خوانندگان ارجمند آن است تا با تذکر آنها بر من منت بگذارند.

چین و آغاز دخالت علنی در افغانستان:

چندی قبل از طریق رسانه ها اطلاع یافتیم که دلکک استعمار "غنی" حین اقامت جهت شرکت در کنفرانس "شانگهای" در قزاقستان، بعد از مدتها "قهر!!" با یکی از دشمنان میهن ما یکی از سگان زنجیری اخوان بین المللی "نواز شریف"

با میانجیگری مقامات چینی "آشتی!!" نموده، قرار گذاشته اند تا در آینده نزدیک از طریق کنفرانس های سه جانبه به مشکلات دولتی شان خاتمه ببخشند.

به دوام این خبر، بدون آن که چند روزی از آن گذشته باشد، باز هم خواندیم که وزیر خارجه چین نخست به افغانستان و بعداً به پاکستان مسافرت نموده، توافقاتی را در زمینه حل مناقشات شان به دست آورده است. امروز یعنی پنجم جولای خواندیم که دو دولت افغانستان و پاکستان، بعد از مسافرت های نظامیان و سیاستمداران امریکائی در هر دو کشور، با هم به توافق رسیده تعهد نمودند تا در نوار مرزی هر دو کشور لانه های دشمنان طرف مقابل را بعد از اخذ اطلاع مورد حمله قرار دهند.

تمام این تحرکات، ایجاب می نماید تا به خاطر روشن شدن موضوع مورد مذاقه بیشتر قرار گیرند، باشد در روشنی آن به جای آن که به دنبال حوادث حرکت نمائیم، با ارتقای درک ما از مسأله در حد توان جهت تحقق اهداف مان گام مؤثر تری برداریم. این شما و این هم آن مکث کوتاه در زمینه:

۱- همسایگی ما با چین:

اگر از یگانه برخورد های نظامی بین افغانستان کنونی و جمهوری خلق چین فعلی در قرن دوم میلادی بین سالهای ۱۲۰ الی ۱۶۰ میلادی یعنی اوج امپراتوری کوشانیان در زمان "کنشکا" که منتج به پرغمل آوردن ۴۰۰ شاهزاده چینی در دربار کنشکا گردید، بگذریم گفته می توانیم که چین یگانه کشوری در همسایگی ما که نه ما هستی خلق آن کشور را به یغما برده ایم و نه آنها به چنین عملی در قبال کشور ما دست یازیده اند. حتا وقتی در دهه ۶۰ قرن گذشته مسأله تثبیت سرحدات بین افغانستان و چین مطرح گردید، به استناد نوشته پوهاند "محب الله رحمتی" یکی از استادان نیکنام پوهنتون کابل، طرف چین حین علامه گذاری هیچ نوع مشکل و یا حتا تقاضای خاصی مطرح ننمود، تا باعث کندی و یا تأخیر علامه گذاری گردیده بتواند.

مگر این نمایش بهترین نمونه "حسن همجواری" نباید بدان معنا تلقی بگردد که جمهوری خلق چین به خصوص بعد از مرگ "صدر مائو" و حاکمیت باند "تین سیائوپینگ" در آن کشور، در امور افغانستان هیچ نوع دخالتی نداشته است. چه عکس آن دورانی که چین در مسیر ساختمان سوسیالیزم حرکت می نمود و بر همان مبنا سیاست خارجی اش نیز یک سیاست پرولتری و تطبیق همزیستی مسالمت آمیز به مفهوم لنینی آن بود، با مرگ صدرمائو و گام گذاری جمهوری خلق چین در مسیر احیای سرمایه داری بر بستر تئوری ارتجاعی و ضد پرولتری "سه جهان" و "گره سیاه و سفید" تین سیائوپینگ، آن سیاست به موازات تغییر در سیاست داخلی، تغییر یافته به خصوص بعد از فاجعه ثور ۱۳۵۷ و تجاوز آشکار شوروی آنزمان در ۶ جدی ۱۳۵۸، مسأله افغانستان به یکی از ۳ موضوع اختلافات ستراتیژیک چین با شوروی اخذ موقعیت نمود.

به همان اساس، در تمام سالهایی که جنگ مقاومت علیه شوروی اشغالگر و مزدورانش ادامه داشت، دولت چین در همسویی کامل حتا مطلق با امپریالیزم جهانی و ارتجاع منطقه، به مثابه فابریکه تولید تسلیحات برای مقاومت رسمی در افغانستان در قبال اخذ پول نقد از جانب امپریالیزم و ارتجاع منطقه عمل نموده، در به قدرت رسانیدن باند های جنایتکار منوط به اسلام سیاسی و قلع و قمع نیروهای انقلابی پیرو اندیشه مائوتسه دون، همسو با ارتجاع منطقه و سوسیال امپریالیزم روس نقش خاینانه و ضد کارگری اش را ایفا نمود.

با اضمحلال شوروی و تغییراتی که در جغرافیای سیاسی منطقه به وجود آمد و متناسب با آن تغییرات و جا به جایی هائی که در تضاد های حاکم بر جهان و منطقه عرض اندام نمود، چین خلاف دو حریف بالقوه ستراتیژیکش یعنی بقایای

شوروی اضمحلال یافته در وجود "فدراسیون روسیه" و امپریالیزم جنایتگستر آمریکا که اولی با تمام قواء می کوشید تا از تجزیه هر چه بیشترش جلوگیری به عمل آورد و دومی سوار براسب مراد، گاهی خاورمیانه را به خاک و خون می کشید و زمانی هم بخشی از اروپای شرقی را به ویرانه مبدل می ساخت و نظامیگری کور و افسار گسیخته آن، در کنار خلقهای مورد تهاجم، بنیاد اقتصادی خودش را نیز به نابودی سوق می داد؛ قدم به قدم و سال به سال با ثبت شاخص های رشد دو رقمی، فاصله اش را در تمام زمینه ها با دو رقیبش کم و کمتر می ساخت.

در چنین فضائیت که افغانستان باز هم مورد تهاجم قرار می گیرد، اینبار از جانب امپریالیزم جنایتگستر آمریکا و شرکاء به بهانه مبارزه علیه تروریزم. بسیار ساده اندیشی خواهد بود هرگاه فکر نمائیم که قدرت نخواستی ای که از درون ویرانه های ساختمان سوسیالیزم چهار اسبه به طرف یک قدرت امپریالیستی شدن در حرکت است و آرزوی این است تا در سراسر جهان حتا در خانه امن امپریالیزم جنایتگستر آمریکا در امریکای لاتین و پشت دیوار های مضبوط کرملین در کشور های آسیای میانه، دستش را دراز نموده بود، نسبت به قضایای افغانستان بی علاقه مانده و در امور آن مداخله ننموده باشد.

به صراحت می توان نوشت دولت چین نه تنها در تمام دوران حاکمیت اسلام سیاسی در افغانستان در هر دو شکل آن حد اقل از طریق پاکستان در امور افغانستان به مداخلاتش ادامه داده است، بلکه به این مداخلات با آغاز پرتاب اولین بمب از جانب آمریکا بر افغانستان، یعنی از همان تاریخ ۷ اکتوبر ۲۰۰۱، به شکل بسیار ظریفانه و ناملموس، از لحاظ کمی و کیفی افزوده است.

تا جایی که امروز از روند تکامل قضایا می توان استنباط نمود، دیده می شود که چین با بسیار ظرافت، در عین حالی که هیچ گاهی نخواستی تا خود را مقابل ماشین جنگی مخرب و مهیب امپریالیزم جنایتگستر آمریکا قرار دهد و از صمیم قلب خواستار دوام وضعیت انسان کشی در افغانستان و مصروفیت قوای اشغالگر در آنجا می باشد، خود کوشیده است تا قبل از ورود به جنگ آشکار قدرت علیه آمریکا در امور افغانستان، تمام امکاناتی را که آمریکا می توانست و می تواند جهت تداوم جنگ در افغانستان بر آن تکیه نماید، از دستش بیرون نموده، بعداً وی را به مصاف طلب نماید. این تلاشها شامل ابعاد گوناگون می شد. مثلاً تقویت اقتصادی "فدراسیون روسیه" و خلاف سیاست کلی غرب که تجزیه آن فدراسیون را در نظر داشت، زیر بغل حریف دیروزش را با قدرت تمام گرفته، ضمن آن که از فروپاشی بیشتر آن جلوگیری نمود، با شرکت در نوسازی نیروی نظامی روسیه از یک جانب خود را در مسیر یک قدرت نظامی برتر شدن قرار داد و از جانب دیگر با جلوگیری از فروپاشی ارتش روسیه و تمویل نوسازی تسلیحات آن کشور، در عمل امکان آن را به وجود آورد تا در زمان لازم، ادعای یک قطبی ساختن جهان به وسیله امپریالیزم جنایتگستر آمریکا را زیر سؤال ببرد.

به همین سان در مورد کشور های آسیای میانه که امپریالیزم جنایتگستر آمریکا می خواست با استفاده از صنف مرگ آور حریف روسی اش، آنها را با هزار و یک تار به خود وابسته ساخته، دست روسها را از آنجا کوتاه سازد، از طریق سرکیسه را باز کردن و با برخورداری از اتوریته روسیه، با حوصله مندی که خاصه خودشان است، دست آمریکا را از آنجا نیز کوتاه نمود.

به ارتباط نفوذ در غرب افغانستان یعنی ایران، زیاد نیز نیاز به بررسی ستراتیژی های پیشرفته و مغلق نداشت چه از یک جانب زورگویی امپریالیزم جنایتگستر آمریکا و شرکاء و از طرف حاکمیت جهال قداره بند امام زمانی در ایران، گام به گام ایران را وابسته به آن کشور ساخته، امید آن را که آمریکا بتواند حلقه محاصره اش را در افغانستان از آن طریق بشکند، به صفر ضرب نمود.

فکر نمی‌کنم به ارتباط پاکستان، یعنی کشوری که طولانیترین مرز با افغانستان را دارد و ارتباط آن کشور با چین نیاز به بحث بیشتر باشد چه گذشته از آن که روابط آن دو کشور بادر نظر داشت عامل هند، روابطیست خدشه ناپذیر؛ اعطای ۴۴ میلیارد دالر قرضه به دولت پاکستان آنهم در زمانی که امپریالیزم جنایتگستر امریکا برای اعطای یک و یا یک و نیم میلیارد دالر کمک، باج خون از پاکستان می‌طلبید و علاوه از آن روابط پاکستان و روسیه را چنان بهبود بخشیدن، که روسیه حاضر به فروش تسلیحات فوق پیشرفته اش به آن کشور گردد و حتا نارضایتی هند را نیز به جان بخرد، در واقع آخرین گامی بود که خوک امریکائی را در کوهپایه های افغانستان عملاً در محاصره قرار دهد.

در اینجا بدون آن که تحرکات چین در همسوئی کامل با روسیه را در عرصه جهانی به خصوص اتحاد اقتصادی "بریکس" و به سرانجام نمودن میلیارد ها دالر در افریقا، امریکای لاتین و کشور های جنوب آسیا کم بها داده باشم که خودش می‌تواند به تنهایی برای جهان سرمایه داری کنونی حاکم، سخت درد سرساز باشد، می‌باید از تلاشهای چین در قبال ایجاد پیمان دفاعی "شانگهای" که در این اواخر با پیوستن هند و پاکستان به آن، متشکل از ۴ قدرت اتمی و حدود ۴۰ درصد نفوس جهان را شامل می‌شود، به مثابه حلقه دومی محاصره نیز یادآوری نمایم.

با در نظر داشت اشارات بالا وقتی از علاقه مندی چین به حل مشکل بین افغانستان و پاکستان صحبت به عمل می‌آوریم، می‌باید در گام نخست بدانیم که در کنار خواستهای پاکستان و افغانستان، اساساً چین از دخالت در قضیه چه می‌خواهد و از کدام موضع و به نفع کدام جریان و یا روندی مداخله اش را علنی می‌سازد.

ادامه دارد